

حق «سرپناه» لبنانی‌ها زیر آوار حقوق بشر

به کارگیری سفسر سفید و بمب‌های آتش‌زا در مناطق مسکونی جنوب لبنان از سوی رژیم صهیونیستی، ناقض پروتکل سوم کنوانسیون سلاح‌های متعارف است



حق برخورداری از مسکن از جمله حقوق بنیادین انسانی است که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه مورد شناسایی و حمایت قرار گرفته است. با این حال، در سایه آمار تلفات انسانی و اخبار روزانه عملیات نظامی، این حق اساسی گاه کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. تجاوز نظامی رژیم موقت صهیونیستی در جنوب لبنان نمونه‌ای از وضعیتی است که طی آن حق بر مسکن در معرض نقض گسترده قرار گرفته است. تخریب واحدهای مسکونی و آسیب رساندن به زیرساخت‌های غیرنظامی، پیامدهایی فراتر از خسارت‌های مادی به همراه دارد. خانه برای ساکنان یک منطقه صرفاً محل سکونت نیست، بلکه بخشی از هویت فردی و جمعی، حافظه اجتماعی و پیوند انسان با سرزمین خود را نیز در بر می‌گیرد. از این رو، نابودی گسترده مناطق مسکونی می‌تواند امکان بازگشت آوارگان را بادشواری‌های جدی مواجه سازد و زمینه تغییرات ناخواسته در بافت اجتماعی و جغرافیایی منطقه را فراهم کند.

■ ■ ■

ماده ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر و به‌طور خاص، ماده ۱۱ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی، دولت‌ها و بازیگران را ملزم به صیانت از حق سرپناه می‌کنند. در جنوب لبنان، تخریب خانه‌ها از سوی رژیم موقت صهیونیستی فراتر از خسارت فیزیکی، نقض حق بر امنیت، حق بر حریم خصوصی و حق بر سلامت خانواده است. کمیته اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی سازمان ملل متحد در نظر به تفسیری شماره ۴، امنیت اشتغال و دسترسی به خدمات را از ارکان حق بر مسکن دانسته است؛ مواردی که در اثر حملات سیستماتیک به شهرهای جنوب لبنان به کلی از میان رفته است.

■ قواعد آمره در حقوق بشر دوستانه و صیانت از اعیان غیرنظامی

در زمان محاصرات مسلحانه، حقوق بشر دوستانه به عنوان قانون خاص وارد عمل می‌شود. پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو، در ماده ۴۸ «اصل تفکیک» را به عنوان قاعده بنیادین معرفی

می‌کند. طبق این اصل، طرفین محاصمه موظفند همواره میان اهداف نظامی و اعیان غیرنظامی از جمله خانه‌های مسکونی، تفکیک قائل شوند. حملات صورت گرفته در جنوب لبنان که منجر به با خاک یکسان شدن برخی شهرها و روستاهای لبنان شده است، با هیچ تفسیری از «ضرورت نظامی» سازگار نیست. ماده ۵۲ پروتکل اول صراحتاً بیان می‌دارد که اعیان غیرنظامی نباید مورد هدف قرار گیرند. این تخریب گسترده و جنایتی که اسرائیل در جنوب لبنان رقم می‌زند، طبق ماده ۱۴۷ کنوانسیون چهارم ژنو به عنوان «نقض فاحش» قلمداد شده و واجد وصف مجرمانه است.

■ خانه‌کشی، راهبردی برای کوچ اجباری

حقوقدانان بین‌المللی واژه «خانه‌کشی» را برای تخریب سیستماتیک خانه‌ها با هدف غیرقابل سکونت‌کردن یک جغرافیا به کار می‌برند. آنچه در

جنایت صهیون‌ها در جنوب لبنان رخ می‌دهد، یک راهبرد آگاهانه برای از بین بردن زیرساخت‌های حیات اجتماعی یک ملت است. وقتی محله‌های مسکونی به‌طور کامل تخریب می‌شوند، حق بازگشت آوارگان به‌طور عملی سلب می‌شود. این اقدام در زمره «کوچ اجباری» قرار می‌گیرد که طبق اساسنامه رم (دیوان کیفری بین‌المللی)، اگر می‌دارد که اعیان غیرنظامی نباید مورد هدف قرار گیرند. این تخریب گسترده و جنایتی که اسرائیل در جنوب لبنان رقم می‌زند، طبق ماده ۱۴۷ کنوانسیون چهارم ژنو به عنوان «نقض فاحش» قلمداد شده و واجد وصف مجرمانه است.

■ به‌کارگیری سلاح‌های ممنوعه و آثار بلندمدت آن در حق بر مسکن

گزارش‌های متعدد نهادهای حقوق بشری حاکی از به‌کارگیری سفسفر سفید و بمب‌های آتش‌زا در مناطق مسکونی جنوب لبنان از سوی رژیم صهیونیستی است. از نظر حقوقی، استفاده

اما در حقوق بین‌الملل، اصل تناسب پاسخگوی این موضوع است. طبق ماده ۵۱ پروتکل اول الحاقی، حتی اگر یک هدف نظامی در یک منطقه مسکونی وجود داشته باشد، حمله‌ای که منجر به تلفات غیرنظامی یا تخریب اعیان غیرنظامی به میزان بیش از حد نسبت به مزیت نظامی موردانتظار شود، ممنوع است. با خاک یکسان‌کردن یک ساختمان یا بلوک مسکونی برای هدف قرار دادن یک فرد یا انبار مهمات ادعایی، نقض آشکار اصل تناسب است.

■ تخریب میراث فرهنگی و هویت کالبدی مسکن

بسیاری از مناطق مسکونی در جنوب لبنان دارای قدمت تاریخی و ارزش‌های فرهنگی هستند. کنوانسیون ۱۹۵۴ لاهه در مورد حفاظت از اموال فرهنگی در صورت محاصمه مسلحانه، بر حفاظت از بافت‌های تاریخی تأکید دارد. این اقدام با ماده ۱۵ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی که بر حق مشارکت در حیات فرهنگی تأکید دارد، در تضاد است. تخریب خانه‌های تاریخی در روستاها و شهرهای جنوب لبنان، شکلی از «پاکسازی فرهنگی» است که از سوی رژیم صهیونیستی صورت می‌گیرد.

■ لازمه بازنگری در قواعد حقوق بشر و بین‌الملل

جنایت صهیون‌ها در جنوب لبنان نشان می‌دهد که قواعد فعلی حقوق بشر و بین‌الملل نیازمند بازنگری و تقویت در حوزه حفاظت از مسکن است. جامعه جهانی باید به سمت جرم‌انگاری صریح «خانه‌کشی» - به عنوان یک جنایت مستقل بین‌المللی حرکت کند. حق بر مسکن در جنوب لبنان، امروز خط مقدم جبهه دفاع از حقوق بشر دوستانه است. بدون صیانت از سرپناه غیرنظامیان، صلح مفهومی نخواهد داشت، چراکه صلح واقعی بر خرابه‌های خانه‌های غصب و ویران شده بنا نمی‌شود! عدالت حقوقی ایجاب می‌کند که نه تنها عاملان تخریب مجازات شوند، بلکه حق مالکیت و حق بر سکونت فلسطینیان و لبنانی‌ها در سرزمین آبا و اجدادی‌شان به عنوان یک قاعده تخطی‌ناپذیر به رسمیت شناخته شود.

■ کارشناس حقوق بشر

و هم با نیازهای ملی و مبانی فقهی ما همسو باشد، نیازمند یک انقلاب در ساختار قضایی دریایی است.

■ تربیت کادر قضایی - دریایی؛

سرمايه‌گذاري براي آينده
تشكيل دادگاه بدون وجود قضات متخصص، تنها يك تغيير نام ساده و بي اثر بر يک محکمه خواهد بود. لازم است قوه قضائيه با همکاري سازمان بنادر و دريانوردی و نيروهای مسلح، دوره‌های آموزشی سطح بالايی را برای تربيت قضات دریایی برگزار کند. این قضات باید نه تنها به قوانین داخلی، بلکه به زبان‌های خارجی و رویه‌های قضایی بین‌المللی نیز مسلط باشند. سرمايه‌گذاري در این بخش، در واقع سرمايه‌گذاري روی امنیت ملی ایران است. هر حکم قضایی که از نسوی این دادگاه‌ها صادر شود، می‌تواند به عنوان یک پیشینه حقوقی در مجامع جهانی مورد استناد قرار گیرد و به تدریج، «حقوق دریایی ایران» را به عنوان یک مرجع در منطقه تثبیت کند.

■ پاسخ به اتهامات غربی با سلاح قانون

رسانه‌های غربی و نشریاتی نظیر «نیشن» همواره تلاش کرده‌اند اقدامات نظارتی ایران در تنگه هرمز را «مهم» و «غیرشفاف» توصیف کنند. آنها مدعی هستند که ایران از ابزارهای فنی برای اهداف سیاسی استفاده می‌کند. پاسخ مؤثر به این هجمه‌ها، اسلحه و موشک نیست، بلکه «شفافیت حقوقی» است. وقتی فرآیند بازداشت یک کشتی، تقهیم اتهام، رسیدگی در دادگاه و صدور حکم، همگی طبق یک آیین دادرسی روشن و تخصصی انجام شود، تیغ اتهامات دشمن کند خواهد شد. دادگاه دریایی، و برترین قانونسازری ایران در حساس‌ترین نقطه جهان است.

■ فرجام آخر با ادغام زنجیره میدان

و حقوق میسر می‌شود

جمهوری اسلامی ایران نشان داده است که در دفاع از منافع ملی با کسبی تعارف ندارد. از سرنگونی پهپادهای متجاوز تا توقیف کشتی‌های خاخی، همگی نشانه‌هایی از این قاطعیت هستند، اما برای آنکه این اقتدار به یک حاکمیت پایدار و نهادینه‌شده تبدیل شود، باید زنجیره «میدان» و «حقوق» تکمیل شود. اکنون زمان آن رسیده است که ایران، حرف آخر را در کنار میدان رزم، بر کرسی دادگاه‌های تخصصی خود در کنار آب‌های گرم خلیج فارس بزند. ایجاد این بن‌بست‌شکن نیز در واگذاری اختیارات قضایی خود مقاومت می‌کنند، اما باید درک کرد که تحولات اخیر منطقه و جنگ‌های نوین حقوقی، فرصت‌چندانی برای بروکراسی‌های فرسوده باقی نگذاشته است. یومی‌سازی حقوق دریایی، یعنی تدوین قوانینی که هم بااستانداردهای جهانی (نظیر کنوانسیون ۱۹۸۲ که ایران امضاکننده آن است) مطابقت داشته باشد



آمادگی نظام قضایی برای تثبیت هژمونی حقوقی در تنگه راهبردی هرمز

ایجاد دادگاه‌های تخصصی دریایی ضرورتی ملی برای پاسخگویی به اتهامات غرب و تثبیت هژمونی حقوقی کشورمان در تنگه راهبردی هرمز است

سیاسی می‌بست. دادگاه تخصصی نه تنها ابزاری برای جرمه متخلفان، بلکه تسهیری دفاعی برای صیانت از اعتبار حاکمیتی ایران است. همچنین در تجاوزات اخیر بر تنگه‌هرمز و تبادل آتش‌های صورت گرفته، مجدداً کشتی کره جنوبی مورد برخورد قرار گرفته است؛ مجامع غربی انگشت اتهام را به سمت ایران می‌گیرند، در حالی که ایران پذیرنده این اتهام نیست. بررسی چنین مواردی در دادگاه تخصصی می‌تواند به تفهیم احکام ملل و رسیدگی در دسترس دعای منجر شود.

■ هژمونی حقوقی، مکمل اقتدار میدانی
باید به این باور رسید که هژمونی صرفاً به معنای داشتن ناوگان جنگی یا پهپادهای شناسایی نیست. هژمونی واقعی توانایی در «تعریف قاعده» و مرور صورت گرفت، دستگاه دیپلماسی و رسانه‌ای ایران با فشار سنگینی مواجه شد. در آن مقطع، رسانه‌های غربی تلاش کردند این اقدام قانونی را «تلافی جویی سیاسی» جلوه دهند. اگر در آن زمان، پرونده از همان ابتدا در یک «دادگاه تخصصی دریایی» و با حضور قضات مسلط به حقوق دریاهای بررسی می‌شد، حکم نهایی دادگاه به عنوان یک سند حقوقی قابل انکار، راه را بر هرگونه گمانه‌زنی

جمهوری اسلامی ایران با اقتدار نظامی و نظارت

گزارش ۲
نادیا آهنجان-وکیل

هوشمندانه بر تنگه هرمز، عملاً مدیریت این آب‌راه حیاتی را به دست گرفته است، اما تنها به دست گرفتن نظامی برای مدیریت کامل این شاهراه کافی نیست. هشدار راهبردی‌ای در این بین وجود دارد و آن این است که اقتدار بدون وجود یک نظام قضایی تخصصی، در عرصه بین‌الملل یا چالش‌مشروعیت روبرو خواهد شد. نجات راهبردی ایران در دهه‌های گذشته، اکنون جای خود را به مدیریت فعال داده است، اما برای تثبیت این نظم جدید، ایجاد دادگاه‌های تخصصی دریایی ضرورتی ملی برای پاسخگویی به اتهامات غرب و تثبیت هژمونی حقوقی ایران در قلب تپنده انرژی جهان است و نظام حقوقی کشورمان به پشتوانه قضات شجاع و کاربلد آمادگی تثبیت این هژمونی را دارد و باید از این ظرفیت استفاده کرد.

■ ■ ■

تنگه راهبردی هرمز در طول تاریخ مدرن همواره صحنه آرایشی‌گری قدرت‌های فرامنطقه‌ای بوده است. از دوران استیلای برتالی‌ها و انگلیسی‌ها تا عریه‌کشی‌های ناوگان دریایی آمریکا در دهه‌های اخیر، همواره تلاش بر این بوده است که نظمی بر این منطقه تحمیل شود که منافع ایران را نادیده بگیرد، اما نقطه عطف این تاریخ را باید در سال‌های پس از انقلاب اسلامی و به ویژه دهه اخیر جست. ایران با درک دقیق از موقعیت ژئوپلیتیک خود، از مرحله ناظری منفعل خارج شده و به مدبری مقتدر تبدیل شده است. امروز اعمال عوارض عبور، صدور مجوزهای الزامی و نظارت دقیق بر تردهای نظامی، به بخشی از رویه حاکمیتی ایران در حال تبدیل است. با این حال، تثبیت این رویه در اسناد بین‌المللی، نیازمند آن است که هرگونه برخورد با تخلفات، از مسیر یک مجرای قضایی تخصصی عبور کند.

■ دادگاه عمومی نمی‌تواند به حد کافی جایگزین دادگاه تخصصی شود

یکی از آسیب‌های جدی در مسیر تثبیت قدرت حقوقی ایران، فقدان یک مرجع تخصصی برای رسیدگی به دعاوی دریایی است. نظام قضایی ایران باوجود داشتن قوانین مترقی نظیر «قانون مناطق دریایی» مصوب ۱۳۷۲، در آن مقطع، بن‌بست مواجه است. در حال حاضر، پیچیده‌ترین پرونده‌های دریایی که شامل مفاهیم فنی، زیست‌محیطی و حقوق بین‌الملل هستند، در دادگاه‌های عمومی رسیدگی می‌شوند. قضاتی که در دادگاه‌های عمومی فعالیت می‌کنند هرچند دانا و متعهد هستند، اما لزوماً تخصص و اشراف لازم بر

یادداشت
محمد رضا محمدغفوری*

شفافیت قضایی در گرو نظام اطلاعاتی یکپارچه

یکی از مهم‌ترین مشکلات و چالش‌های کنونی نظام قضایی در روند دادرسی‌های حقوقی، فقدان نظام اطلاعاتی یکپارچه است. مثلاً یک زوج در یک دادگاه دادخواست صدور گواهی عدم سازش می‌دهد و در دادگاه دیگری دادخواست عدم تمکین زوجه را مطرح می‌کند و هر دوی اینها که کاملاً با هم تباین دارند، مطرح و رسیدگی می‌شود. در واقع زوج در دادگاه خانواده دادخواست برای صدور گواهی عدم امکان سازش ارائه می‌دهد؛ به این معنا که می‌گوید دیگر تمایلی به ادامه زندگی مشترک ندارد، در حالی که در دادگاه دیگری، دادخواست عدم تمکین زوجه را مطرح می‌کند که به نوعی نشان می‌دهد هنوز به زندگی مشترک تمایل دارد.

این تضاد می‌تواند سردرگمی و مشکلات زیادی را برای سیستم قضایی به همراه داشته باشد، یعنی ارباب رجوع یکجا آمده و می‌گویند من می‌خواهم زندگی‌کنم و در یک شعبه دیگر گفته نمی‌خواهد زندگی‌کند. این روند نادرست می‌تواند تأثیر منفی در تصمیم‌گیری‌ها بگذارد. گاهی اوقات ما با وجود دو حکم قطعی از دو مرجع متفاوت، ولی با اسباب واحد مواجیم. این چالش‌ها به تعارض در آرا محدود نمی‌شود. در پرونده‌های دیگر مانند اعاده دادرسی‌های کیفری، این مشکلات خود را به‌نوعی دیگر نشان می‌دهند.

به‌عنوان مثال، در دیوان عالی کشور برای بررسی



پرونده‌های اعاده دادرسی، تمامی احکام غیابی، تجدیدنظر و گواهی قطعیت، از متقاضیان خواسته می‌شود. اگر این مستندات ضمیمه نشوند، رفع نقض صادر می‌شود که خود مشکلی در روند دادرسی ایجاد می‌کند.

در صورتی که دادگاه‌ها و مراجع عالی باید از تصمیمات یکدیگر مطلع باشند، اما اکنون، و کلاً و متقاضیان مجبورند این اطلاعات را به صورت دستی منتقل کنند که روندی

ناکارآمد است.

بنابراین باید ساز و کاری ایجاد شود که یک کد ملی تحت عنوان خواهان و پرونده‌هایش در تمامی مراجع قضایی عالی و تالی در دسترس باشد و به صورت مکانیزه بهره‌برداری شود. در واقع ما نیاز به یک سیستم هماهنگ و یکپارچه داریم که در آن تمامی مراجع قضایی از تصمیمات آرای سایر مراجع اطلاع داشته باشند. نمونه دیگر، در مواردی که شعبه‌ای بلا تصدی است یا به کلی منحل شده است، مشکلاتی در پیگیری پرونده‌ها ایجاد می‌شود و این امر باعث کندشدن روند رسیدگی‌ها و صدور گواهی‌ها می‌شود. تسهیم حقوق متقاضیان نیز در چنین مواردی کاملاً محتمل است.

به‌طور مثال، در برخی پرونده‌ها که محکوم در زندان به سر می‌برد و شعبه صادرکننده حکم منحل شده، یا دادگاه‌ها دسترسی کافی به آرای صادرشده ندارند، نمی‌توانند گواهی قطعیت صادر کنند و در نتیجه متقاضی نمی‌تواند از حقوق خود استفاده کند. این امر می‌تواند منجر به از دست دادن فرصت‌های قانونی و تأخیر در رسیدگی‌های قضایی شود. در این شرایط، باید راهکارهایی فراهم شود که مراجع قضایی از تصمیمات یکدیگر مطلع باشند تا حقوق افراد تسهیم نشود.

به نظر می‌رسد در شرایطی که فناوری‌های ارتباطی توسعه پیدا کرده است، می‌توان از این ابزارها برای بهبود سیستم قضایی و رفع مشکلات موجود استفاده کرد و فناوری اطلاعات و هوش مصنوعی می‌توانند نقش بسیار مهمی در بهبود سیستم قضایی داشته باشند. بهتر است به‌جای تکیه بر این گمانه‌ها که هوش مصنوعی می‌تواند جایگاه و کلاً را بگیرد (امری که هرگز محقق نخواهد شد)، با استفاده از این ابزارهای پیشرفته مشکلات اطلاعاتی سیستم قضایی را اصلاح کنیم. اگر سیستم قضایی واحدهای آن به‌طور یکپارچه و سریع با یکدیگر ارتباط برقرار کنند و از اطلاعات و آرای صادرشده یکدیگر آگاه باشند، روند رسیدگی‌ها به طرز چشمگیری تسهیم خواهد شد.

به‌ویژه اگر سیستم‌هایی ایجاد شود که مراجع قضایی به‌طور خودکار از تصمیمات یکدیگر مطلع شوند، این امر باعث کاهش خطاهای انسانی و تسهیل در تصمیم‌گیری‌ها می‌شود و احتمال بروز اشتباهات و تضییع حقوق نیز کمتر خواهد بود. به‌رغم مشکلات موجود، ایجاد چنین سیستمی امکان‌پذیر است، ولی عزم لازم در این زمینه باید ایجاد شود.

بسیاری از کشورها از این سیستم‌های یکپارچه استفاده می‌کنند و باعث تسهیم در روند رسیدگی‌ها و کاهش خطاها شده‌اند. با توجه به نیازهای کنونی سیستم قضایی ما، باید هرچه زودتر به فکر ایجاد چنین زیرساخت‌هایی باشیم تا بتوانیم به نفع عدالت استفاده کنیم. سیستم قضایی باید به یک سیستم هوشمند و یکپارچه تبدیل شود که بتواند اطلاعات را سریع‌تر پردازش کند و از تصمیمات مراجع دیگر آگاه باشد.

این سیستم می‌تواند موجب کاهش مشکلات و افزایش سرعت و دقت در تصمیم‌گیری‌ها شود و در نهایت حقوق مردم به شکل بهتری حفظ و احقاق خواهد شد.

■ وکیل پایه یک دادگستری